



□: محمد علی اخوان (فاضل) مجتهد نظر اسلام

گفتار دوم

«گذشت شاکی خصوصی»

ماده ۲۳: «در جرایمی که با گذشت متضرر از جرم تعقیب یا رسیدگی یا اجرای حکم موقوف می گردد، گذشت باید منجز باشد و به گذشت مشروط و معلق ترتیب اثر داده نخواهد شد. همچنین عدول از گذشت نیز مسموع نخواهد بود» هرگاه متضررین از جرم متعدد باشند تعقیب جزائی با شکایت هریک از آنان شروع میشود ولی موقوفی تعقیب، رسیدگی و مجازات موکول به گذشت تمام کسانی که شکایت کرده اند است.»

قبل از تشریح ماده فوق، باید دانست که گذشت شاکی خصوصی گاه قبل از وقوع جرم است که آن را رضایت مجنی علیه می توان نامید و گاه نیز بعد از وقوع جرم است که به گذشت شاکی خصوصی تعبیر می شود.

ارضایت مجنی علیه؛ در صورتی که کسی قبل از وقوع جرم به آن راضی باشد،

می بایست بین جرایم مختلف قائل به تفکیک شد.

الف- در برخی از جرایم مربوط به اموال، رضایت شاکی خصوصی، از بین برنده عنصر مادی جرم است. در جرم سرقت، در صورتی که مالباخته از ابتدا بر ارتکاب رضایت داشته باشد، بزه سرقت مصداق نمی یابد. اگر قربانی جرم در جرم کلاهبرداری عالم به متقلبانه بودن رفتار مرتکب باشد، کلاهبرداری محقق نمی شود.

ب- در جرایم علیه تمامیت بدنی، رضایت مجنی علیه از علل موجهه جرم نیست.

در حقوق فرانسه نسبت به جرایم علیه سلامت جسمانی و قتل، فعل مجرمانه از علل مزبور به شمار نمی رود.

در مورد دوتل یا قتل برائتر تقاضای مجنی علیه (euthanasie) (۱) که قربانی جرم بخاطر رهایی از بیماری علاج ناپذیر می باشد، رضایت مجنی علیه از بین برنده

مجازات نیست و ایراد صدمات بدنی عمدی در خصوص دوتل و قتل و قتل در خصوص «اوتانازی» بزه محسوب است، تنها دادگاه می تواند درباره بزه های مذکور از کیفیات مخففه استفاده کند. (۲)

در حقوق ایران اصولاً، رضایت مجنی علیه در مورد جرایم علیه تمامیت جسمانی و قتل، تأثیری در تلقی بزه های قتل و ایراد صدمات بدنی ندارد. اما پس از وقوع ایراد صدمه، در صورت عفو مجنی علیه از قصاص نفس و فوت نامبرده، حق قصاص برای اولیای دم از بین می رود. به موجب ماده (۲۴۸) «قانون مجازات اسلامی»، مصوب ۱۳۷۰؛ «چنانچه مجنی علیه قبل از مرگ جانی را از قصاص نفس عفو نماید حق قصاص ساقط می شود».

در خصوص این موضوع دو نظر وجود دارد: نظر اول اینست که، برخلاف ماده فوق، در صورتی که قائل به سقوط حق قصاص شویم، اسقاط مالیم یجب لازم می آید چراکه هنوز حقی (قصاص) به وجود نیامده

است تا مجنی علیه بتواند آن را ساقط کند. حق قصاص پس از مرگ، از آن اولیای دم است بهمین خاطر است که ماده (۵۴) قانون حدود و قصاص، مصوب (۱۳۶۱) «با عفو مجنی علیه قبل از مرگ حق قصاص ساقط نمی شود و اولیای دم می توانند پس از مرگ قصاص را مطالبه کنند»؛ مبنای نظریه قانونگذار سال ۱۳۷۰، قاعده ابراء و اصاله العفو است که نظریه شیخ طوسی (ره) می باشد (۳) و مبنای نظریه قانونگذار سال ۱۳۶۱- نظر صاحب جواهر (۴) و آیت ا.خوئی (۵) است. مواد گفته شده و نظرات ارائه شده در موردی است که صدمه وارد شده و رضایت بعد از صدمه و قبل از مرگ حاصل شده باشد. بدیهی است که هیچ گونه جوازی مبنی بر قتل و صدمه قبل از ایراد صدمه، در حقوق ایران موجود نیست؛ بنابراین اگر شخصی به دیگری دستور قتل خود را بدهد و او مرتکب قتل شود، مرتکب قصاص خواهد گردید؛ زیرا در حقوق اسلامی، انسان اختیار جان خویش را ندارد و خودکشی از گناهان کبیره است. گذشته از این، گاه نیز قانونگذار برای کسی که به خود یا دیگری صدمه وارد کرده است با وجود رضایت مجنی علیه، از نظر عمومی مجازات تعیین نموده است. ماده (۵۹) قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۷۷/۵/۱۸، مقرر می دارد: «هرکس برای معافیت از خدمت نظام و یا تهدید فرمانده یا رئیس و یا دیگر افراد مافوق عمداً به نحوی به خود صدمه وارد کند که مستلزم معافیت از خدمت باشد، علاوه بر انجام خدمت مقرر به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می شود.»

۲. گذشت شاکی خصوصی. از جهتی جرایم به لحاظ اهمیتی که از نظر اخلاق در نظم جامعه دارند، به جرایم قابل گذشت و

جرایم غیر قابل گذشت تقسیم می شوند. قانونگذار در قسمت اخیر، با توجه به تأثیرات جرم، در قبال امنیت جامعه و نیز زیانی که به جامعه و افراد وارد می کند؛ گذشت شاکی خصوصی را رافع مجازات نمی داند؛ جرایمی مثل کلاهبرداری، سرقت و جاسوسی، از اینگونه مواردند. در قسمت نخست به جرایمی توجه شده است که زیان آن به جامعه، به اندازه زیان وارد شده از جانب جرایم دسته اول نیست که با گذشت شاکی خصوصی تعقیب، و اجرا موقوف بشود. جرایم قابل گذشت در ماده (۲۷۷) «قانون مجازات عمومی» مصوب ۱۳۰۴، احصا شده بود. قانونگذار با ذکر شماره مواد قابل گذشت، مقرر داشته بود که در آن جرایم، با گذشت شاکی خصوصی، تعقیب و اجرا موقوف می شود. در قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۶۱، چیزی از جرایم قابل گذشت ذکر نشده بود. تنها در ماده (۱۵۹) «قانون تعزیرات» مصوب ۱۳۶۲ بود که قانونگذار مقرر داشته بود:

«در حقوق الناس تخفیف و مجازات مجرم متوقف بر مطالبه صاحب حق یا قائم مقام قانونی اوست.»

هرچند در ماده مزبور، بصراحت جرایم قابل گذشت احصاء نشده بود اما از ماده فوق، چنین استنباط می شد که اگر کسی در حقوق الناس شکایت کند و بعداً گذشت کند، تعقیب موقوف خواهد گردید. مفهوم مخالف این ماده این است که در جرایم حق الهی، با گذشت شاکی خصوصی تعقیب موقوف نمی شود. تقسیم بندی جرایم به حق او و حق الناس موجب این مشکل گردید که دادگاهها در اینکه چه جرمی حق او و در نتیجه غیر قابل گذشت، و چه جرمی حق الناس و قابل گذشت است،

دچار اختلاف نظر گشتند. لذا بر اثر اختلاف نظر بین دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور، جرایمی چند در هیأت عمومی مطرح گردید و نسبت به غیر قابل گذشت بودن آنها، رأی وحدت رویه صادر شد، از آن جمله است:

- رأی شماره ۵۹۱۷۳/۷۱۶ در مورد خیانت در امانت.

- رأی شماره ۵۲۶۳/۱۷۱ در مورد کلاهبرداری.

- رأی شماره ۵۳۰۶/۱۷۱ در مورد سرقت.

- رأی شماره ۱۲۶۴/۳۲۰ در مورد امانت بر مأمور حین انجام وظیفه.

که به موجب آرای فوق جرایم مذکور غیر قابل گذشت تلقی شدند.

در سال ۱۳۷۵، قانونگذار با تصویب ماده (۷۲۷) قانون مجازات اسلامی، و با ذکر سی و یک ماده قانونی همانند قانون سال ۱۳۰۴، مبادرت به برشماری آرای قابل گذشت نمود. به موجب این ماده: «جرایم مندرج در مواد ۵۵۸،، جز با شکایت شاکی خصوصی تعقیب نمی شود و در صورتیکه شاکی خصوصی گذشت نماید، دادگاه میتواند در مجازات مرتکب تخفیف دهد و یا با رعایت موازین شرعی از تعقیب مجرم صرفنظر نماید.»

نقطه اشتراک این ماده با ماده (۲۷۷) قانون سابق، احصای جرایم قابل گذشت است و اما نقطه افتراق آنها، راهکار جدیدی است که در قانون سال ۱۳۷۵ در نظر گرفته شده است که با توجه به قانون جدید؛

اولاً؛ در صورت عدم شکایت شاکی خصوصی همانند قانون سال ۱۳۰۴ جرایم احصا شده، قابل تعقیب و مجازات نیستند. قانونگذار در سال ۱۳۷۸ در تقسیم بندی دیگری که در ماده چهارم قانون آیین

دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب به وجود آورد، در بند سوم از آن ماده، به جرایمی اشاره داشته است که با شکایت شاکی خصوصی تعقیب می شوند و با گذشت او تعقیب، متوقف خواهد شد.

ثانیاً؛ در صورت شکایت شاکی خصوصی در این جرایم و شروع به تعقیب، دادگاه می تواند:

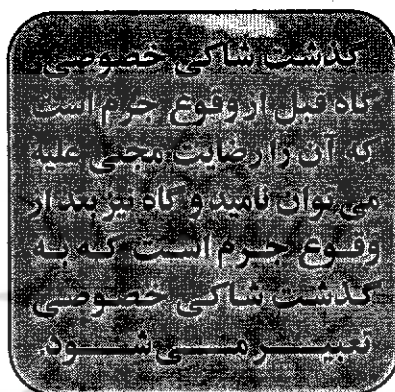
الف - از تعقیب مجرم با رعایت موازین شرعی خودداری نماید که با مقرر موجود در ماده (۲۷۷) قانون مجازات عمومی سابق برابر است.

ب - در مجازات مرتکب تخفیف دهد. نکته اصلی و جدید، همین مقرر است که با ماده ۲۷۷ مرقوم تفاوت دارد. زیرا بنا بر قانون سابق، در جرایم موضوع ماده فوق، هرگاه شاکی خصوصی گذشت می کرد در هر مرحله اعم از دادسرا با دادگاه یا صدور قرار موقوفی تعقیب متوقف می گردید و پرونده بایگانی می شد اما، با توجه به قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۵، دادگاه می تواند از تعقیب صرف نظر نموده، یا با رعایت تخفیف به رغم گذشت مجازات تعیین نماید. با تصویب ماده (۷۲۷)، قانونگذار، سی و یک ماده از قانون تعزیرات را (که در واقع می باید تحت عنوان جرایم قابل گذشت شناخته شوند) به نوعی غیر قابل گذشت اعلام کرده؛ بدین صورت که به دادگاه اختیار داده است تا از مجازات صرف نظر نموده یا با رعایت تخفیف، مرتکب را مستوجب مجازات بشناسد که البته دو انتقاد زیر بر این تأسیس وارد است.

اولاً؛ گذشته از مواد قانون تعزیرات مندرج در قانون مجازات اسلامی، در قوانین دیگر، از جرایم قابل گذشتی ذکر به بیان آمده که مشمول ماده (۷۲۷) نمی شوند؛

مانند مجازات مندرج در مواد (۷) و (۱۰) و (۱۳) قانون صدور چک اصلاحی سال (۱۳۷۲) که با گذشت شاکی خصوصی، تعقیب یا اجرای حکم موقوف می گردد و دیگر تخیر دادگاه در صدور حکم به مجازات تعزیری همانند ماده (۷۲۷) وجود ندارد.

ثانیاً؛ هدف از تعیین جرایم قابل گذشت این است که در جرایم کم اهمیت یا جرایمی که حیثیت خصوصی آنها بر حیثیت عمومی برتری دارد، برای جلوگیری از تراکم کار در دادگاهها، بمحض گذشت شاکی خصوصی، دیگر



تعقیب یا اجرا ادامه پیدا نکند و این امر، هم به نفع فرد و هم به نفع جامعه است. پیشنهاد می شود ماده (۷۲۷) اصلاح، و قسمت تأسیسی از آن حذف شود.

ثالثاً؛ با تصویب بند سوم از ماده چهارم قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب، که بخشی از جرایم را «جرایمی که با شکایت شاکی خصوصی تعقیب می شوند و با گذشت او تعقیب موقوف خواهد شد»؛ بین ماده ۷۲۷ و بند مذکور، تناقض ایجاد شده، به نحوی که با اعمال ماده (۷۲۷) قانون مجازات اسلامی، بند سوم از ماده چهارم قانون آیین دادرسی جدید، کارایی خود را از دست خواهد داد.

با توجه به ماده (۲۳) قانون مجازات اسلامی، این موارد قابل توجه است؛

۱. با اعلام گذشت شاکی خصوصی در جرایم قابل گذشت اگر موضوع در مرحله تعقیب یا رسیدگی باشد وفق ماده ششم قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب که مقرر می دارد: «تعقیب امر جزائی و اجرای مجازات که طبق قانون شروع شده باشد موقوف نمی شود مگر در موارد زیر:

گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم قابل گذشت، قرار موقوفی تعقیب صادر می شود» و اگر حکم در مرحله اجرا باشد، به موجب همان بند و ماده هشت قانون مرقوم، که مقرر می دارد:

«در مواردی که تعقیب امر جزائی با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی موقوف می شود، هرگاه شاکی یا مدعی خصوصی پس از صدور حکم قطعی گذشت کند اجرای حکم موقوف می شود و چنانچه قسمتی از حکم اجراء شده باشد بقیه آن موقوف و آثار حکم مرتفع می شود مگر اینکه در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.» که در این مورد، قرار موقوفی اجرای حکم صادر می گردد.

۲. گذشت باید منجز باشد؛ گذشت معلق و مشروط قابل ترتیب اثر دادن نیست. بنابراین در صورتی که شاکی خصوصی، گذشت خود را مشروط به شرط یا معلق به وقوع امری دیگر بنماید، دادگاه نمی تواند قرار موقوفی دیگر صادر کند. سؤالی که در اینجا مطرح می شود، این است که در صورت تحقق امر معلق به یا ایفای شرط، گذشت مشروط قبلی، حالت تنجیز پیدا می کند یا خیر؟

فرض کنیم در بزه قابل گذشت، اگر شاکی اعلام کند که از فرد «ب» گذشت کردم، از فرد «الف» نیز گذشت کرده ام. بعداً از فرد «ب» گذشت کنید. آیا گذشت

